

ارسال: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

10.22034/nf.2024.191916

جلسه‌های مشتاق (گزاره‌ای منظوم بساتین الانس اختسان دهلوی: ۷۰۰-۷۵۲ق)

فاطمه رستمی* (دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران)

دکتر علیرضا قوجه‌زاده** (استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

دکتر اشرف چگینی*** (استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، تهران، ایران)

چکیده: جلسه‌های مشتاق سروده شاعری ناشناخته با نام یا تخلص «علی» است که از شاعران دوره حکمرانی امیر شیرانشاه در شروان آذربایجان (حک: ۸۶۹-۹۰۷ق) بوده و آن را در سال ۸۷۰ق به رشته نظم کشیده است. این اثر، برگردان منظوم بساتین الانس اختسان دهلوی، دبیر و ادیب دوره سلطان غیاث الدین تغلقی (۷۲۰-۷۲۵ق) و محمد شاه تغلقی (۷۲۵-۷۵۲ق) است. در این منظومه، داستان عاشقانه پادشاه کشورگیر، پسر پادشاه بتهان (شهری بزرگ در جنوب هند) با ملک آرا (دختر پادشاه چین) به روایت درآمده و حکایات میان پیوندی نیز در آن نقل شده است. علی در جلسه‌های مشتاق، برخلاف اختسان دهلوی، داستان را عاری از هر گونه تکلفات زبانی و بیانی روایت کرده است.

کلیدواژه‌ها: جلسه‌های مشتاق، بساتین الانس، شروانشاهان، آذربایجان، شروان.

* Fatemehrostamiei@gmail.com

** alirezaghojzade@yahoo.cim

*** ashraf_chegini@yahoo.cim

درآمد

پیوستگی دیرینه دو تمدن بزرگ ایران و هند به لحاظ مناسبات فرهنگی، دینی، زبانی و... در گستره تمدن سازی آریایی، سبب شده است تا دانشوران و ادیبان این دو سرزمین، از یکدیگر اثر بپذیرند و در خلق موضوعات متنوع و متعدد (اسطوره سازی، داستان پردازی و...) نقش بسزایی داشته باشند و آثار ارزشمندی نظیر کلیله و دمنه، سندبادنامه و... را رقم بزنند. این آثار که در پیشینه تمدن هندی تألیف شده اند، در دوره باستانی و اسلامی تاریخ فرهنگی ایران، به پهلوی، عربی و فارسی نیز ترجمه شده اند.

یکی از آثار روایی هند باستان حکایت عاشقانه پادشاه کشورگیر و ملک آراست که در دوره محمدشاه تغلقی (۷۲۵-۷۵۲ق) توسط اختسان دهلوی با عنوان بساتین الانس به نثر فارسی ترجمه شده و همین اثر در سده بعد، توسط شاعری به نام و تخلص علی، به نظم فارسی درآمده است.

پیشینه تحقیق

تنها منبع نسبتاً کهن که اطلاعات اندکی درباره جلیس المشتاق به دست داده کشف الظنون حاجی خلیفه است که به اشتباه، ممدوح شاعر را از ملوک هند دانسته است:

«او هو منظوم فی قصه فغفور و زاهد، من النظم بعض شعراء الفرس لشیرانشاه، من ملوک الهند، فی رجب سنة ۸۷۰ سبعین و ثمانمائه و عدد ابیاته سبعة آلاف و ثمانمائه و ست و سبعون» (حاجی خلیفه، ص ۵۹۳-۵۹۴).

در دوره معاصر، سید حسن عابدی، در ضمن مقاله‌ای، به معرفی مختصر این اثر پرداخته است (عابدی، ص ۱۹۲).

بساتین الانس و مؤلف آن

بساتین الانس اثری است عاشقانه از هند باستان که محمد بن علاء الدین بن احمد بن حسن عبدوسی، مشهور به اختسان دهلوی، از دانشوران و سرایندگان پارسی گوی شبه قاره در دوره غیاث الدین تغلق (۷۲۰-۷۲۵ق) و محمد شاه تغلقی (۷۲۵-۷۵۲ق) در سال ۷۲۶ ق آن را به فارسی ترجمه کرده است.

اختسان دهلوی در بیست سالگی، با توجه به مهارت خود در دبیری و انشانویسی و عربی دانی (مشتاق مهر و ایمانی، ص ۹۸-۹۹) به سمت دبیری دیوان انشای غیاث الدین تغلق شاه منصوب گردید

(اختسان دهلوی، ص ۵۷) و همین امر سبب شد تا در سفر و حضر با غیاث‌الدین همراه شود (همو، ص ۳۴-۳۷). در جریان یکی از لشکرکشی‌های غیاث‌الدین به لکهنوی و سنارگانو و اطراف و فتح آن مناطق (همو، ص ۳۴)، به عارضه تب عفونی و صداع مبتلا شد و مدتی را در بستر بیماری گذراند (همو، ص ۳۹-۴۰) و در دهلی با طبابت پزشکی ماهر به نام بدرالدین محمد خجندی، سلامت خود را بازیافت (همو، ص ۴۲-۴۳). در بستر بیماری، یکی از «اصدقای صافی و داد، که به فضیلت هنر و کمال خرد، از اقران و امثال خویش ممتاز» (همو، ص ۴۶) و «همواره توفیق رعایت حسن عهد، قرین و رفیق حال او بوده»، به تفقد و دلجویی اختسان می‌آید و «نسخه حکایت پادشاه کشورگیر که ترجمه هندوی است» (همان‌جا) با خود می‌آورد و به وی می‌دهد تا با مطالعه و ترجمه آن، موجب «انبساط خاطر و فرحت طبع» وی فراهم شود. اختسان به ترجمه کتاب می‌پردازد و در ۷۲۶ق، «این عروس مهررخسار را بر منصفه اجابت، در نظر زمره طالبان و فرقه‌خاطبان جلوه» می‌دهد و آن را بساتین‌الانس نام می‌نهد (همو، ص ۵۱).

با مرگ سلطان غیاث‌الدین در ۷۲۵ق، پسرش سلطان محمد تغلق به حکومت رسید (برنی، ص ۴۵۲) و اختسان در زمان همین سلطان نیز مقام دبیری خود را حفظ کرد و به سال ۷۲۸ق از طرف این سلطان، به‌عنوان سفیر، به دربار سلطان ابوسعید ایلخانی (وفات: ۷۳۶ق) مأموریت یافت (بهادخانی، برگ ۴۰۶).

مؤلف بساتین‌الانس با عمادالدین فقیه کرمانی (ح ۶۹۰-۷۷۳ق) مکاتباتی داشته و از فحوای مکتوبات آن‌ها برمی‌آید که به کرمان سفر کرده و در جوار خانقاه عمادالدین عزلت گزیده بوده است (ایمانی، ص ۸۹-۹۰). رفتارهای نسنجیده محمدشاه تغلق با علما و مشایخ و سادات و صوفیان (برنی، ص ۴۶۶) باعث شد که اختسان از کارهای دولتی و دیوانی کناره‌گیری کند و باقی‌مانده عمرش را در انزوا بگذراند (مشتاق‌مهر و ایمانی، ص ۱۰۲). سبب اصلی شهرت اختسان دهلوی تألیف کتاب بساتین‌الانس است. سروده‌هایی به پارسی و تازی از وی در این اثر (اختسان دهلوی، ص ۸۶، ۸۸) و نیز در برخی از منابع از جمله خلاصه‌الاشعار (تقی‌الدین کاشی، ص ۲۷۳-۲۷۴) ثبت شده است. بساتین‌الانس در دوران حکومت عبدالله قطب‌شاه (۱۰۳۶-۱۰۸۳ق) در دکن، توسط شیخ فخرالدین متخلص به نشاطی، به اردوی دکنی منظوم ترجمه شده (مشتاق‌مهر و ایمانی، ص ۱۰۷) و فرشته نیز آن را تلخیص نموده است (فرشته، ج ۱، ص ۴۴۰).

اختسان دهلوی، حکایت عاشقانه پادشاه کشورگیر با ملک‌آرا را به طور مستقیم روایت نمی‌کند، بلکه چند قصه را به شیوه داستان در داستان، مثل کلیله و دمنه و مرزبان‌نامه، نقل می‌کند و با «پیش کشیدن شبکه‌ای از شخصیت‌پردازی‌ها و صحنه‌سازی‌های فرعی (مشتاق‌مهر و ایمانی، ص ۱۰۸) به اصل قصه می‌پردازد. وی علی‌رغم تأکید بر رعایت سادگی و بی‌پیرایگی در ساختار نثری بساتین‌الانس (اختسان دهلوی، ص ۵۲) از تکلف و صنعت‌سازی به دور نمانده و آن را به انواع آرایه‌های ادبی (استعارات غریب و تشبیهات عجیب) آراسته، چنان که خود نیز بدین نکته اذعان نموده است (همان‌جا).

اختسان دهلوی، بساتین‌الانس را با یک مقدمه در تحمید خدا و نعت پیامبر اکرم (همو، ۲۱-۲۴) و با دو فصل در ستایش محمدشاه تغلق (همو، ۲۴-۳۳) و سبب تحریر این اثر شروع کرده (همو، ۳۳-۸۸) و آن‌گاه به نقل حکایات پرداخته است.

نخستین حکایت، «مطلب در حکایت پادشاه اوجین» است. در این داستان، پادشاه عالم‌پرور و دانش‌دوست اوجین، خواب زاهدی دانا را می‌بیند، طالب او می‌شود و حاجب خود را به جستجوی او می‌فرستد و حاجب، زاهد را در عبادتگاهی یافته به بارگاه می‌آورد. شاه، زاهد را به مشاورت خود برمی‌گزیند و هر روز از شنیدن حکایت‌های دل‌آویز و افسانه‌های رنگ‌آمیز او لذت می‌برد، تا شبی از وی درخواست داستانی می‌کند و او با ذکر درجات تأثیرگذاری حکایت‌ها بر روحیات شنونده، داستانی توأم با غم و شادی را برایش مفید می‌داند و نقل می‌کند (همو، ص ۵۸-۷۴).

حکایت دوم داستان گل و بلبل است که زاهد برای پادشاه اوجین نقل می‌کند. در این حکایت، شاه ملک عجم، در باغ خود، دلبسته گل سرخی می‌شود و باغبان خود را برای پیدا کردن نهال آن مأمور می‌کند. وی نهال را می‌یابد و آن را در باغ شاه می‌کارد. حضور بلبلی در کنار گل و نغمه‌پردازی پر سوز و گداز او، موجب پژمردگی گل می‌شود. شاه، سبب این اتفاق را جویا می‌شود. با دستور وی، بلبل به دام می‌افتد و در قفس، بیش از حد احساس بی‌قراری و اضطراب می‌کند و شاه، علت بی‌قراری او را می‌پرسد (همو، ص ۷۴-۹۰).

حکایت سوم روایت بلبل در حضور پادشاه اوجین درباره عشق خود به دختر زاهد و خبردار شدن زاهد از ماجرا و نفرین آن‌ها و مسخ آن دو به صورت گل و بلبل است که در ادامه با تدبیر پادشاه، این طلسم باطل می‌شود و آن‌ها صورت اصلی خود را باز می‌یابند و با هم ازدواج می‌کنند

(همو، ص ۹۱-۱۰۹).

حکایت چهارم و اصل روایت، داستان کشورگیر، شاهزاده بتیهان و ملک آراست که در ضمن آن، داستان‌های فرعی دیگری نیز روایت شده، از جمله حکایت پادشاه کشمیر و آموختن علم نقل روح به وزیر و فریبکاری وی و نیز قصه پادشاه قنوج و دلباختگی او به سمن بر و... (همو، ص ۱۰۹-۲۱۶).

سراینده جلیس‌المشتاق

در هیچ‌یک از منابع تاریخی و ادبی، به ناظم جلیس‌المشتاق اشاره نشده و شناخت بسیار اندک ما از وی محدود به گفته‌های خود او در این اثر است. نام یا تخلص او «علی» بوده و این اثر را به تأسی از شاهنامه فردوسی به رشته نظم کشیده است:

مرا گفت آن دم به بانگ بلند چو غنچه به دور جوانی بخند
سوی من خرام ای علی زودتر ز معنی و دانش بسی سود بر
که فردوسی طوسی استاد فن به نزد افاضل منم بی‌سخن
(علی، برگ ۳ ر)

گوینده در معنیات خود نیز، که بعد از ترقیمه جلیس‌المشتاق آمده، به نام و تخلص خویش اشاره کرده است:

زنده گردد بر سر بازار عشق از روی مهر گر گشاید لب به پرسش آن پری سوی علی
(همان، برگ ۲۱۴ ر)

مذهب

ناظم جلیس‌المشتاق شیعه مذهب بوده و از امام حسن و امام حسین^(ع) و واقعه کربلا یاد کرده است:

بسین باز در رستم پاکزاد	به روباه‌بازی چه دید از شغاد
دگر نور چشم شه انس و جان	حسن چون برون شد به زهر از جهان
اگر بود در طبع گیتی وفا	حسین از چه شد کشته در کربلا؟
چو این است آغاز و انجام ما	همی داد باید رضا با قضا

(همو، برگ ۱۹ ر)

از ذکر امام علی^(ع) نیز غافل نمانده است:

یکی مرد دیدم چو باد شمال
محمّدشیم، مرتضی خلق بود
که آمد به نزد من او بی همال
شده لام الف قامتش در سجود
(همو، برگ ۷۳ پ)

بی دهان در خنده او چون لب نمود از بیخودی
قامت او را مبادا با لب او آفتی
در لب او چشم و دل حیران شدند از هر طرف
در جهان بی هیچ شک از همت شاه نجف
(همو، برگ ۲۱۳ پ)

شغل

علی، پیشه شعربافی داشته و به کار بافتن پارچه مشغول بوده است:

مرا پیشه چون شعربافی بود
اگر شعر بافم که را فی بود
(همو، برگ ۲۰۹ پ)

دانش و اطلاعات علمی

علی، چنان که از جلیس المشتاق برمی آید، افزون بر علوم ادبی، از موسیقی، نجوم، هیئت، حدیث و روایت، تاریخ اسلام و... آگاهی داشته است (نک: برگ های ۳ پ، ۱۱ پ، ۳۸ پ).

ممدوحان

ممدوح علی، شیرانشاه است که بعد از پدرش سلطان خلیل (۸۶۹ق)^۱ در شروان به پادشاهی رسید (حاجی خلیفه، ص ۱۵۲). شاعر، وی را در چند جا مدح گفته است؛ از جمله:
خدایا تو این شاه را در جهان که دارد به معنی بلندآشیا...
نهال قد سرو این نوجوان نگه دار از تندباد خزان
(همو، برگ ۶ ر)

چنان که در بیشتر منابع تاریخی تصریح شده، شروانشاهیان خود را اصالتاً ایرانی می دانستند و

نسبشان را به انوشیروان ساسانی می‌رساندند (ابوبکر طهرانی، ص ۳۷۴؛ خنجی اصفهانی، ص ۲۰۷-۲۰۸؛ امین احمد رازی، ج ۳، ص ۱۴۴۹؛ غفاری قزوینی، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ ثواب، ص ۵-۷).

علی در جایی، ضمن اشاره به نام پدر ممدوح خود (سلطان خلیل) و گزارش وفات وی، وصیت او را درباره ممدوح خود شیرانشاه آورده است (همو، برگ ۲۱۲ پ).

شیرانشاه با سلطان یعقوب آق‌قویونلو (حک: ۸۸۳-۸۹۶ق) فرزند اوزون حسن (وفات: ۸۸۲ق) پیوند خانوادگی داشت (خنجی اصفهانی، ص ۲۷۹؛ خواندمیر، ج ۴، ص ۴۲۸) و در منطقه شروان آذربایجان حکومت می‌کرد. بعد از کشته شدن شیخ جنید (مقتول در ۸۶۳ق) جد شاه اسماعیل به دست سلطان خلیل (خنجی اصفهانی، ص ۲۶۲؛ خواندمیر، ج ۴، ص ۴۲۶؛ حاجی خلیفه، ص ۱۵۱) و قتل شیخ حیدر (مقتول در ۸۹۳ق) توسط سپاهیان شیرانشاه و با حمایت سلطان یعقوب (خنجی اصفهانی، ص ۲۹۴؛ خواندمیر، ج ۴، ص ۴۳۴)، شیرانشاه در حدود سال ۹۰۷ق در پی لشکرکشی شاه اسماعیل صفوی در شروان، در حین فرار، به دست سرباز قزلباش افتاد و به قتل رسید (خواندمیر، ج ۴، ص ۴۵۸؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ص ۳۸).

سبب نظم کتاب

علی در شبی دلگیر که از فراق یار خود دردمند بوده است، میزبان دوستی از نیکمردان می‌شود. آن دوست، برای آرامش و تسکین شاعر، پیشنهاد می‌دهد تا اثری منثور را که از هند، توسط تاجری به دستش رسیده است، به نظم برگرداند. علی تا سپیده صبح، غرق در مطالعه داستان می‌شود و چون خواب او را درمی‌رباید، در عالم خواب، فردوسی طوسی را می‌بیند که از وی می‌خواهد آن را به بحر متقارب به نظم کشد:

ولیکن سخن در تقارب بگو که این بحر دارد بسی آبرو
(همو، برگ ۳ ر)

چون اسم اصلی کتاب یعنی بساتین الانس، در بحر متقارب نمی‌گنجیده، شاعر نامی مناسب برای آن در قالب معما، برمی‌گزیند:

درین بحر نگرفت آن اسم جا من آن را کنم در معما ادا
 ز اوج زحل تا به برجیس و شید ازین گونه از کس سخن کس شنید
 برآشفت چون زلف خوبان حسود دل از شوق تا چهره خرم نمود
 (همو، برگ ۸ ر)

شیوه کار شاعر

علی، در برگردان منظوم بساتین الانس، متأثر از شاهنامه بوده و با استفاده از شخصیت پردازی های اساطیری و تلمیحات داستانی و تأثیرپذیری از نحوه تصویرسازی ها و پندگویی های فردوسی، توانسته است اثری مقبول و مطلوب پردازد و خود نیز ادعای «ذکر معنی بکر» دارد:
 بسی غوطه خوردم به دریای فکر که کردم یکی معنی بکر ذکر
 (همو، برگ ۲۱۰ پ)

به خوان کسان دست نازیده ام به طبع خود ای دوست نازیده ام
 (همان جا)

تأثیرپذیری او از شاهنامه چنان بوده که مدعی شده اگر مصرعی عیناً از فردوسی نقل کرده، صرفاً به جهت توارد بوده است (همان جا). او به آوردن آرایه های ادبی از قبیل تجنیس، ترصیع، ایهام و... توجه زیادی نشان نداده و به قول خود این آرایه ها به صورت اتفاقی در کلامش ایجاد شده؛ زیرا غرض وی نقل اصل روایت بوده است (همو، برگ ۲۱۲ ر).

دستنویس جلیس المشتاق

یگانه دست نویس شناخته شده جلیس المشتاق به شماره ۴۰۶ در کتابخانه لالا اسماعیل محفوظ است. این نسخه به نستعلیق خوش گلشنی هروی، کاتب و خوشنویس سده نهم هجری، رقم خورده است. گلشنی احتمالاً توسط پیر بوداق بن جهان شاه (مقتول در ۸۷۰ق) همراه عده ای از هنرمندان، نقاشان و کاتبان دربار هرات به شیراز رفته و سپس به آذربایجان و آسیای صغیر مهاجرت کرده (آژند، ص ۳۲-۳۴) و در دربار شیرانشاه و سلطان محمد فاتح (وفات: ۸۸۶ق) به منشی گری و

نویسندگی پرداخته است. گلشنی علاوه بر این اثر، دست‌نویس‌های دیگری را نیز کتابت کرده است:

۱. دیوان سوزنی سمرقندی، کتابخانه فاطمه استانبول، ش ۳۸۳۱، تاریخ کتابت: ۸۸۰ق (حسینی، ص ۲۳۰-۲۳۱).

۲. حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی، کتابخانه فاطمه استانبول، ش ۳۷۳۴، تاریخ کتابت: ۸۸۴ق (همو، ص ۱۸۱-۱۸۲).

۳. مثنوی‌های سنایی: حدیقه الحقیقه، عقل‌نامه، سیرالعباد الی المعاد، کارنامه بلخ، تحریمه القلم، کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۲۹ع، تاریخ کتابت: ۸۸۶ق (حجتی ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۸).

جلسه المشتاق مهور به مهر سلطنتی کتابخانه شیرانشاه است و از این مهر و ترقیمه دست‌نویس‌های دیوان سوزنی سمرقندی و مثنوی‌های سنایی غزنوی چنین استنباط می‌شود که جلسه المشتاق در فاصله سال‌های ۸۷۰ تا ۸۸۶ق یا نزدیک به زمان سروده شدن آن، کتابت شده است. احتمالاً این دستنویس، همان نسخه‌ای است که حاجی خلیفه در کشف‌الظنون به معرفت آن پرداخته است.

آغاز نسخه:

به نام خدایی که جان آفرید خرد داد و گویا زبان آفرید

انجام نسخه:

دعاهای او را به حق رسول الهی تو در حق شه کن قبول

تم الكتاب جلسه المشتاق علی يد عبد الضعیف النحیف المحتاج الی رقه الله الغنی گلشنی الهروی غفر ذنوبهما (علی، برگ ۲۱۳ر).

اشتراکات و افتراقات جلسه المشتاق و بساتین الانس

در منظومه جلسه المشتاق و بساتین الانس مواردی از مشابهات و تفاوت‌ها وجود دارد که به چند

نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

* پدیدآورندگان هر دو اثر گرفتار تألمات روحی و جسمی بوده‌اند؛ علی شاعر، دردمند فراق و بی‌وفایی یار و گرفتار بی‌مهری روزگار (همو، برگ ۶پ) و اختسان دهلوی نیز رنجور و خسته از همراهی با سلطان غیاث‌الدین در نبرد و مبتلا شدن به تب و سردرد و صداع (اختسان دهلوی، ص ۲۸-۴۳).

* هدیه آوردن کتاب از جانب دوستان به نزدیک هر دو و درخواست آن‌ها برای ترجمه و نظم آثار، برای تسکین آلام و انبساط خاطر.

* ناظم جلیس‌المشتاق وابستگی خود را به مذهب تشیع نشان داده است.

* جلیس‌المشتاق، روایت ساده و بی‌پیرایه داستان است و بساتین‌الانس به نثر متکلف پرداخته شده است. علی، در جلیس‌المشتاق ابیات عربی و آیات قرآنی و احادیث نبوی را حذف کرده و به ندرت آن‌ها را به شعر فارسی برگردانده است و نیز در مواردی، توصیفات اختسان دهلوی از طلوع و غروب خورشید و ... را حذف کرده و مستقیماً به اصل روایت پرداخته است.

* در جلیس‌المشتاق و در قصه‌ی رای با گل، شاه در اندیشه‌ی گلی بی‌مانند در جهان است. باغبان خیر شنیدن وصف گلی سرخ را از زبان تاجری می‌دهد که از عراق عجم به باغ آن‌ها آمده بود. شاه باغبان را مأمور پیدا کردن نهال گل می‌کند. وی پس از سیر در کوه و دشت به پیری بر می‌خورد. پیر او را به باغ خود می‌برد. نهال گل را به باغبان می‌دهد و باغبان آن را به بارگاه شاه می‌برد (علی، برگ‌های ۱۳ تا برگ ۱۶). اما این قسمت از داستان در بساتین‌الانس اندکی متفاوت بیان شده است. در این کتاب به آوردن گل سرخ به رسم تحفه به وسیله باغبان به محضر شاه و دلبسته شدن وی به رنگ و بوی گل و مأمور کردن باغبان به یافتن نهال گل اشاره شده است. باغبان در جست‌وجوی گل به شهری بهار نام می‌رسد و «به یاری بخت راهنمون خود» به نهال آن گل دست می‌یابد و آن را به محضر شاه می‌برد (اختسان دهلوی، ص ۸۰-۸۲).

* ناظم جلیس‌المشتاق در نظم خود از واژه‌ها و تعبیرات و ترکیبات بساتین‌الانس استفاده کرده

است، برای نمونه:

بساتین‌الانس:

حاجب امر نافذ پادشاه را به دیدن امثال تلقی نمود و برفور برگشت، آنجا هیچ‌کس را در نیافت

و به سوی مساجد و معابد شتافت و بسان صرصر و نکبا کوی به کوی می دوید و در هیچ محل، نام و نشان او نمی شنید و شبیه و نظیر او نمی دید (همو، ص ۶۵).
جلس المشتاق:

دعا گشت و از خانه بیرون دوید	چو حاجب ز شاه این سخن ها شنید
نمی دید چون صرصر از وی اثر	چو نکبا همی جست بر کوه و در
چو گردون همی تافت هر سو عنان	ز زاهد نمی یافت جای نشان

(همو، برگ ۹۱ پ)

نتیجه گیری

بساتین الانس اختسان دهلوی، به عنوان یکی از متون روایی پدید آمده در شبه قاره هند، مورد توجه ادبا و شعرای ایرانی بوده و در سال ۸۷۰ ق توسط شاعری به نام و تخلص «علی» به رشته نظم فارسی کشیده شده است. علی برخلاف اختسان دهلوی، منظومه خود را عاری از تکلفات زبانی و بیانی پرداخته و اصل روایت را در نظر گرفته است. در روایت او و اختسان دهلوی، اختلافها و مشابهتهایی وجود دارد. علی، جلس المشتاق را بر وزن شاهنامه سروده و در شخصیت پردازی و تلمیحات داستانی و پندگویی به آن منظومه نظر داشته است.

منابع

- آزند، یعقوب، «شبه تبری مکتب ترکمان»، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، س ۲۳، ش ۴، زمستان ۱۳۹۷.
- ابوبکر طهرانی، کتاب دیار بکر، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، طهوری، تهران، ۱۳۵۶.
- اختسان دهلوی، محمد بن صدر تاج، بساتین الانس، مقدمه، تصحیح و تحشیه نذیر احمد، به کوشش ریحانه خاتون، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی، ۱۳۸۹.
- امین احمد رازی، تذکره هفت اقلیم، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری (حسرت)، سروش، تهران، ۱۳۷۸.
- ایمانی، بهروز، «نامه های تاج الدین اختسان دهلوی و ارتباط او با عمادالدین فقیه کرمانی»، مهتدات، به کوشش سید عبدالرضا موسوی، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸.

- برنی، ضیاء‌الدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح سر سید احمد، مسلم یونیورسیتی، علیگره، ۲۰۰۵.
- بهامدخانی، محمد، تاریخ محمدی، دستنویس شماره ۱۳۷، کتابخانه بریتانیا.
- تقی‌الدین کاشی، محمد بن شرف‌الدین علی الحسینی، خلاصه‌الاشعار، مجموعه شماره ۱۰۶۶، کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی.
- ثواقب، جهانبخش، «بررسی و تحلیل مناسبات سیاسی - نظامی شیوخ صفوی با شروانشاهان (۸۶۴-۹۰۰ق)» پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، س ۵، ش ۱۷، بهار ۱۳۹۲.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ترجمه تقویم التواریخ، از مترجمی ناشناخته، تصحیح میر هاشم محدث، احیاء کتاب و میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۶.
- _____، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، دارالاحیاء، بیروت، ۱۹۴۱.
- حجتی، سید محمدباقر، فهرست نسخه‌های خطی و عکسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.
- حسینی، سید محمدتقی، فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتح (استانبول)، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
- خنجی اصفهانی، فضل‌الله روزبهان، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۲.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی، تاریخ حبیب‌السیر من اخبار افراد بشر، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر دبیرسیاقی، کتابفروشی خیتام، تهران، ۱۳۸۰.
- عابدی، سید امیرحسین، هندستان فارسی ادب (تحقیقی، علمی اور ادبی مقالات کا انتخاب)، با مقدمه و کوشش شریف حسین قاسمی، اندو پرشین سوسائتی، دهلی، ۱۹۸۴.
- عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- عبدی بیگ شیرازی (نویسندگی)، خواجه زین‌العابدین، تکملة‌الاجبار (تاریخ صفویّه از آغاز تا ۹۷۸ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، نی، تهران، ۱۳۶۹.
- علی، جلیس‌المشتاق، دستنویس کتابخانه لالا اسماعیل، مضبوط در کتابخانه سلیمانیّه ترکیه، شماره ۵۰۶، کاتب: گلشنی الهروی.
- غفّاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تصحیح حسن نراقی، کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۴۳.
- فرشته، محمدقاسم هندوشاه، تاریخ فرشته، تصحیح محمدرضا نصیری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷.
- مشتاق‌مهر، رحمان و بهروز، ایمانی، «گزاره پارسی عاشقانه‌ای از هند»، نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه شبه‌قاره، ش ۹، ۱۳۹۸.

ارسال: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

ضوابط سلطانی؛ دستورالعمل کاربردی مهرهای اداره‌های تیپو سلطان

(متن منقح براساس دحو نسخه برتیش لایبریری و کتابخانه انجمن رایبل ایشیاتک، لندن)

چندر شیکهر* (استاد ارشد دانشگاه دهلی، گروه فارسی)

چکیده: ضوابط سلطانی، دستورالعمل یا پروتکلی است که متعلق به نظام حکومتی تیپو سلطان در اواخر قرن هجدهم است. نسخه‌های خطی این متن در فهرست چارلز استوارت (۱۸۰۹)، پس از شرح مفصلی از نحوه تهیه و تقسیم کتاب‌های کتابخانه مذکور در بخش‌های مختلف ذکر شده است. ضوابط سلطانی، از مهرها، نام تجاری اسب‌ها و نظایر آن به زبان فارسی و نیز از دانش فنی و مدیریت اداری شاه مذکور حکایت دارد. از این اثر سه نسخه موجود است: دو نسخه در کتابخانه بریتانیا (IO 2379) و یک نسخه در آر‌آی‌اس (RAS)، لندن (در ۱۷۱). جزئیات نسخه‌های خطی آن به شرح زیر است: جلد کتاب ضوابط سلطانی در باب قوانین تیپو سلطان با چرمی به رنگ زرشکی تزیین شده است. نام‌های الله، محمد (ص)، فاطمه (دختر پیامبر) و حسن و حسین (پسرانش) در مدالی در وسط جلد و نام چهار خلیفه ابوبکر، عمر، عثمان و علی در چهار گوشه آن درج شده است. پس از مهرها، بخشی از پرچم‌ها و استانداردهای هر بخش و منطقه آغاز می‌شود. حیوانات جنگی که به هر مقامی منصوب می‌شدند نیز مهرهای مخصوص به خود را داشتند. دفاتر قاضی نیروها نیز در آنجا

* chshekhar58@gmail.com

دستیابی به نسخه‌های کتاب مزبور به همت خانم دکتر نندنی چترجی، استاد تاریخ و مدیر مرکز مطالعات آسیای جنوبی، دانشگاه ایکزیترا انگلیس مقدور شد. این کار جزو پروژه اسناد حقوقی در قلمروی فرهنگ فارسی در دوره قرون ۱۶ الی ۱۸ میلادی است.

مستقر بود. مهر نیروهای قاضی عبارت است از: قاضی اردو معلا خادم شیراء شریف رسول‌الله، سید علی یا کچهری گون جنسی و نظایر آن. مقررات استاندارد مربوط به نام تجاری اسب و سایر حیوانات نیز وجود داشت.

کلیدواژه‌ها: ضوابط سلطانی، تیپو سلطان، مهرها، نسخه‌های خطی.

مقدمه

تیپو سلطان (۱۷۵۰-۱۷۹۹) حکمران شجاع دکن بود که در منطقه میسور نزدیک به دو دهه پادشاهی کرد. این دوره زمانی بود که انگلیسی‌ها سلطه خودشان را در دکن هم مستحکم کرده بودند؛ اما حیدرعلی، پدر تیپو سلطان، را مانع گسترش سلطه خود یافتند. بعد از درگذشت حیدرعلی در ۱۷۸۲، تیپو سلطان در ادامه سیاست پدر خود، با قدرت علیه انگلیسی‌ها مبارزه کرد و در جنگی انگلیسی‌ها را شکست فاحش داد و مجبور به فرار داد صلح کرد؛ اما نتوانست همسایه خود، نظام حیدرآباد و مرااتیه‌ها، را قانع به حمایت و همکاری علیه انگلیسی‌ها کند. نظام حیدرآباد که او هم تیپو را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دید، مثل مرااتیه‌ها همدست انگلیسی‌ها شده در نهایت در جنگ سری رنگاپتن به سال ۱۷۹۹ شکست دادند و کشتند.

بعد از کشتار نیروی تیپو، خزانه و اسلحه‌خانه و کتابخانه او مورد تاراج افسران انگلیسی قرار گرفت و امروز خانواده‌های آن افسران انگلیسی که صاحب اموال تیپو شده بوده‌اند، آن را یا از راه مناقصه می‌فروشند یا موزه‌ها ساخته‌اند. تنها در موزه بولمنت، نزدیک فروشم (منطقه کنت) در انگلیس تعداد زیادی اسلحه مزین به انواع و اقسام جواهرات و مطلا موجود است که جورج هیرس اول، که براساس شجاع‌نمایی در جنگ با تیپو در سال ۱۷۹۹ ارتقاء یافته و به‌عنوان لرد مفتخر شده بود، آن اسلحه‌ها را از راه دریا، در دویست بسته چوبی از خزانه تیپو سلطان به فروشم برده بود. جالب است که آن بسته‌ها را برای اولین بار چند سال پیش باز کردند. امروز تعدادی از آن اسلحه‌ها همراه کتیبه‌های فارسی و عربی به‌صورت آیات قرآنی و اشعار فارسی، که حتی روی یکی از آن‌ها متن ترکی به آب طلا و نقره به‌صورت ته‌نشین^۱ و برآور و تذهیب‌کاری شده است، همه در آن موزه است. بنده به سال ۲۰۱۴ تک‌تک آن‌ها را خوانده‌ام و به انگلیسی ترجمه کرده‌ام.

در دوران دستبرد به اموال تیپو سلطان، کتابخانه وی را هم نخستین بار به فورت ولیم کالج کلکته

۱. امروز این صنعت در دکن (جنوب هند) بیدری نامیده می‌شود.